

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

تاریخی

۲۵ دسمبر ۲۰۱۰

## یادداشت:

همان طوری که از آغاز ایجاد پورتال، متصدیان آن را اعتقاد راسخ بدان بود که هر فردی از افراد افغانستان در صورتی که واقعاً بخواهد برای آزادی کشور و بهروزی مردم آن قلم به دست گیرد، دیر و یا زود جامه زرین همکاری با پورتال را بر دوش خواهد افکند و در کنار سایر همقطاران در این راه صعب و دشوار طی طریق خواهد نمود، اکنون با هر قدمی که پورتال بر می دارد و هر آنگاهی که بار دیگر یک تن از گردنفران عرصه قلم و مبارزه به طرف پورتال رخ می گرداند، آن اعتقاد راسختر شده و امید آنکه روزی پورتال بتواند به مثابه گردانی یکپارچه و یکدست مأمّن تمام میهن پرستان و آزادگان کشور گردد، شکوفا تر می گردد.

آغاز همکاری محقق و مؤرخ نامدار و مبارز نستوه کشور، آقای "نصیر مهرین"، با پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" یکی از همان مواردیست که پورتال از شروع کار نمی توانست آنرا از دیده فرو گذارد. بناءً ضمن آنکه تشریف آوری آقای "مهرین" را به پورتال آزادگان از صمیم قلب خیر مقدم می گوئیم، آرزو مندیم تا همکاری های شان را با ما تداوم بخشند.

با کمال محبت

اداره پورتال AA-AA

نصیرمهرین

۱۰/۱۲/۲۰

## صد روزه حاکمیت حفیظ الله امین

### و زایش شش جدی

بیست و هفتم دسمبر ۱۹۷۹ ع (ششم جدی ۱۳۵۸ خورشیدی)، از نقطه های برجسته و متبارز غمبار و مصیبت زا در تاریخ چند دهه پسین افغانستان است. تبارز آن به اندازه ای برجسته است، که هیچ هنرمند ماهر و قلمزن شاعر، در زمینه جعل و تحریف و آرایشها و رسامیهای گوناگون؛ و هیچ انسان معتاد به کودتای واقعیتها در تاریخ نگاری نیز نتواند حقایق آن را از صفحه تاریخ افغانستان بزدايد.

شش جدی حلقه اتصالی جریانات خونبار و غم آمیز افغانستان است، که تکانه آن پیشینه کودتای ثور و پیامد آفرینیهای ساری و جاری کنونی را نیز طرف توجه قرار میدهد.

کودتای ثور، در ششم جدی، سرنوشت محتومش را که بارآورنده تجاوز شد، استقبال کرده است. بگذریم ازینکه ببرک و طرفدارانش آنرا به زبان "مرحله تکاملی" و یا هر نام مورد لزوم خود پسندانه یاد کنند و یا ما تجاوز واضح شوروی را با آن نشان دهیم، جوانب متعدد آفریده های سزاوار تأمل دارد.

مکتب بفهم و درک حزب دموکراتیک خلق افغانستان از مقوله دموکراسی، سرنوشت حفیظ الله امین، لزوم دیدهای برکناری و قتل او از طرف مسکو، برگشت ببرک و گروهش (پرچم)، بحث حرص و اشتیهای زمین خوارگی و جهانگشائیهای سیاست حاکم شوروی که در دکترین برژنف نمود یافته بود، پیدایش "خاد" (خدمات اطلاعات دولتی) و شرح اعمال شقاوت منش آن در حق مردم افغانستان، بهره برداریهای کشورهای منطقه، چین، اروپای غربی و ایالات متحده امریکا؛ و دهها موضوع دیگر به شمول خاطره های از این روز نزد هموطنان ما بر جای نهاده است، که با نام این روز تلاقی می یابد.

از آن جمله سرنوشت تحقیر دیده و خفتبار حفیظ الله امین، جست و جوی دلایل اتخاذ تصمیم مبنی بر برکنار کردن رسوائی آمیز او ناگزیر است از معبر این روز بگذرد. زیرا کودتای ثور چنان به مردم آزاری و نفرت زائی می افزود و چنان به توسیع دامنه مخالفت عملی مواجه شده بود، که با نبود حتا جلوه های عقب نشینی، یگانه راه محافظت آن، تحقق مداخله مستقیم شوروی بود. و حفیظ الله امین چه در دوران حاکمیت خونبار صد روزه و چه در زمانی که هنوز نور محمد تره کی را به قتل نرسانیده بود، به دریافت کمک از شوروی و در واقع تکیه مزید به آن کشور، باورمند و موافق بود.

امروز هر اندازه ای که "خلفیها" ازین واقعیت انکار ورزند و بگویند که رهبران آنها از شوروی درخواست گسیل سپاه را به افغانستان نکرده اند، پذیرفتنی نیست. با توجه به مدارک مستند که در آرشیفهای شوروی وجود دارند و در کتابهای چندین جنرال شوروی سابق نیز از آن تذکر رفته است، و به علاوه، اطلاعات دقیق روزمره از کوششهای تره کی و امین، مبین آن است که همواره در پی مداخله بیشتر شوروی در افغانستان بودند. به این موضوع بعدتر تماس می گیریم.

انکار از آن واقعیت ها فقط میتواند معرف ادامه لجاجت و چشم بستن از دیدن حقایقی باشد که آن را خجالت آور تلقی میکنند. سیر اوضاع پس از گذشت عمر کودتای ثور حاکی از آن است که نیازهای دولت خلقی، کوششهای پرچمیها و لزوم دید مسکو، همدیگر را تکمیل نموده و در مسیر تجاوز مستقیم در حرکت بودند.

تجاوز شوروی نتیجه منطقی سرنوشتی بود، که کودتای ثور و نیازهای حاکم در حزب کمونیست شوروی بدان میرسیدند. منتها امین و خلقیها حضور و حاکمیت شوروی را بدون حاکمیت جناح پرچم میخواستند. ازین منظر که یگانه راه دیدن دقیق سرنوشت کودتای ثور است می بینیم که امین همان ببرک کارمل است. و ببرک و پرچمیها که در دفاع از کودتای ثور مانند امین و خلقیها بوده اند، همه چیز آن را می پذیرند؛ منهای امین یا شخصی که در واقعیت امر "انقلاب شکوهمند ثور" را رهبری کرده بود.

با اندکی بیشتر نگرستن به سرنوشت امین و ببرک، می بینیم که شش جدی و قتل امین، شوروی و حزب وابسته به آن را از بحران نجات نداد؛ بلکه چشم اندازی برای قتل ببرک کارمل نیز بود. نتایج عملی آن را به وضاحت نشان دادند. منتها ببرک را با توهین و تحقیر شکنجه داده و به تدریج کشته و دور انداختند. در باره او اوصاف منفی مانند بی کفایت، یاوه سرا، مست و شرابخواره و اسب به کار بردند و حتا شرح گریستتهای او را بسیار

آوردند. اما هجومی که موافقت امین را به افغانسنان با خود داشت، بنابر بهره برداریهای سیاسی خون او را مطالبه نمود. زیرا با قتل او همه ویرانگریها و جنایات پیشینه در چهره امین عاملی می یافت جزا دیده. اندک اختلافات خرد و ریزه سلیقه ئی را که بزرگ کرده اند، نتوانسته است بر ماهیت مشترک هردو جناح پرده بکشد. و اگر برخی از اقدامات و تفاوتهای سطحی را در زمان ببرک کارمل می نگریم، تبارز آنها ناشی از حضور قوای شوروی با دوره امین بود. مثلاً، در دوره امین غیرحزبی هائی را که دارنده استعدادهای فرهنگی بودند، اما در عمل وارد ابراز مخالفت نشده بودند، زندانی نموده و یا میکشتند. و از ناحیه یکعده مردم غیر سیاسی نیز شب را در خوف و ترس همیشگی به سحر میرسانیدند. هراس همیشگی از احتمال کودتا همواره بالای خلقی ها سایه داشت. اما برای دوره کارمل و با حضور قوای شوروی، تکیه ای که حزب به امکانات شوروی داشت، پاره ای از خوف و هراس منتفی بود. با حفظ خوف و ترس از ناحیه گسترش مخالفت مردم، آن استعدادهای فرهنگی را از یکطرف زیر تعقیب میگرفت و از طرف دیگر با استفاده از انفعال سیاسی ایشان، آنها را به عنوان پرزه های ماشین دولتی خویش در معرض استفاده قرار میداد. و این در حالی بود که خاد به جای کام و اکسای دوره پیشین شرایط خفقان را تشدید کرد و دستگیری و اعدام همراه با قتل دهها هزار انسان در همه نقاط کشور از طرف قوای دولتی و شوروی بیداد میکرد.

## سعی خلقیها برای آوردن قوای شوروی

پیشتر گفتیم که خلقیها آرزومند حضور قوای شوروی در افغانستان بودند. در نتیجه چنان نیز شد. یعنی قوای مهاجم در همان دوره زمامداری امین وارد افغانستان گردیدند. ازینرو خلقیها ناحق آب درهاون کوبیده، پای خویش را از طلب قوای شوروی بیرون می آوردند. شکست محتوم و نزدیک شدن زمان نابودی دولت خلقی که با عملی شدن آن، بیروی سیاسی حزب کمونیست شوروی، زیان دولت و آبروریزی خویش را میدید، زمینه ساز تأنید گسیل نیروی نظامی به افغانستان شد. در زمان ریاست تره کی، بیروی سیاسی حزب کمونیست شوروی اوضاع افغانستان را با دقت زیر نظر داشت. گرچه پیشتر کارشناسان و مشاورین و سازو برگ نظامی بیشتر وارد افغانستان شده بودند؛ اما دولت کابل مطالبات بیشتر داشت. مقامات شوروی نیز اگر از یک طرف به درد سر رو برو بودند، اما با احتیاط به موضوع می نگرستند. فشرده ای از رونوشت مکالمه تلفونی میان الکسی کاسیگین، صدر اعظم شوروی، و نور محمد تره کی درین زمینه روشنی می افگند.

مؤرخ ۱۷ و یا ۱۸ مارچ

کاسیگین : ( خواهش از ترجمان ) از رفیق تره کی خواهش کن تا اوضاع افغانستان را خلاصه کند.

تره کی : اوضاع خراب است و خراب تر می شود ....

کاسیگین : شما نیروئی ندارید که آنها را ( دشمن ) تار و مار کنید ؟

کاش چنین می بود ....

کاسیگین : پس پیشنهاد شما درین قضیه چیست؟

تره کی : ما میخواهیم که شما کمکهای عملی و تخنیکی خویش را گسترش دهید، که اسلحه و افراد را شامل شود.

کاسیگین : این مسأله بس پیچیده است ....

تره کی : ... شما یک حمله قاطع را علیه هرات به راه اندازید .... من تقاضا میکنم شما کمک خود را توسعه دهید .... نشانه ها و علائم افغانستان را به روی تانکها و طیاره های خود نقش کنید و هیچ کس آن را نمی داند. نیروهای شما از استقامت کشک و کابل میتوانند پیشروی کنند. به نظر ما هیچ کس نخواهد فهمید. آنها فکر میکنند که نیروی حکومت ما میباشد....(۱)

حفیظ الله امین بارها از مقامات شوروی در زمان حیات تره کی و پس از قتل او، درخواست گسیل نیروی نظامی را به افغانستان نموده است. از جمله در صحبت (۱۱ اگست ۱۹۷۹) با گوریلوف رئیس گروه مشاورین شوروی در افغانستان میگوید :

" مواصلت نیروی شوروی به نحو فوق العاده ای روحیه و مورال ما را بالا خواهد برد و آرامش و اطمینان بیشتر خواهد بخشید."

و به تاریخ ۲۵ اگست گزارش جنرال اوان پاولوفسکی معین وزارت دفاع آن وقت شوروی از دیدار با امین :  
" من به تاریخ بیست و پنجم اگست به معیت مشاور اصلی نظامی شوروی، گوریلوف با امین ملاقات کردم. امین بار دیگر مسأله حضور نیروهای ما را در کابل مطرح کرد، که از نظر وی این کار یکی از دو فرقه (لشکر) گارنیزون کابل را آماده خواهد ساخت تا به جنگ شورشیان بروند.

من به امین گوشزد کردم، که حضور نیروهای ما، پیچیدگی اوضاع سیاسی - نظامی را بار خواهد آورد و کمک امریکا به شورشیان را تقویت خواهد کرد. " (۲)

درینجا از آن درخواستها، اندکی را آوردیم . آنچه در آن ماههای تابستان و خزان سال خورشیدی ۱۳۵۸ از وضع دولت حکایت مینمود این بود که هراس از نابودی با تمام قوت خویش دولت را در سراسیمگی نگهداشته و رهبران خلقی یگانه راه نجات را از طریق اتکاء به حضور قوای شوروی می جستند.  
موافقت شوروی با درخواستهای فرستادن عساکر که همواره از طرف امین و تره کی مطرح شده بود، با طرح نقشه برکناری امین و بردن ببرک کارمل، عملی شد.

پیش زمینه های اتخاذ چنان اقدام را از بازتاب حرکات امین در مسکو می نگریم .

به تاریخ ۲۶ سنبله اطلاعیه ای از طرف پلنوم کمیته مرکزی ح.د.خ. منتشر گردید که نور محمد تره کی نظر به مشکلات صحتی از وظایف خویش استعفاء داده است. خبر استعفاء او را دکتور شاه ولی به سمع پلنوم رسانید. پلنوم استعفاءی تره کی را پذیرفت و حفیظ الله امین را در تمام سمتهای که تره کی برعهده داشت ، تعیین کرد.

نیمه ماه دسمبر سال ۱۹۷۹ و اواخر ماه قوس ۱۳۵۸ بود. به دنبال انتشار غیر رسمی خبر حمله جسارت آمیز بر اسدالله امین و حمله جانبازانه بر قومندان زندان پلچرخی؛ ورق پاره ای انتشار یافت که رهبران حزب تهیه دیده و به منظور پخش در مکاتب و ادارات دولتی به حزبها سپرده بودند. در آن ورق توصیه آمیز از توجه و آمادگی مردم در اوضاعی سخن رفته بود، که حملات نظامی صورت میگیرد. از تدابیری مانند خاموشی برق، رعایت حال در سینما ها و درنقاط مزدحم یادآوری شده بود. آن اطلاعیه پیهم از طرف رادیو و تلویزیون نیز منتشر گردید. "دولت خلقی" با آن وسیله میخواست به مردم بگوید که یک کشور به افغانستان قصد تجاوز را دارد.  
در آخرین شبهای ماه قوس حفیظ الله امین به قصر دارالامان کوچ داده شد. به قولی کوچ کشی با چنان عجله ای صورت گرفت، که هنوز تمام کارهای تعمیراتی قصر به پایان نرسیده بود .

چند شب بعد تر صدای بی وقفه طیارات جلب توجه کرد. زیرا هرگز کسی در کابل، آن چنان صدا را که حاکی از پرواز بی شمار طیارات باشد به خاطر نداشت. طیارات غول پیکر نظامی اتحاد شوروی، سلاح و مهمات و عساکر خویش را به افغانستان فرستادند.

\*

پسانها که کتابهایی درباره تجاوز شوروی انتشار یافت، خواندیم که در اواخر ماه نومبر، معین وزارت داخله شوروی پاپوتین، وارد کابل شده بود. او از کارکشتگان سازمان جاسوسی شوروی (ک. جی. بی) نیز بود. پاپوتین آمده بود که تدارک قتل امین را ببیند.

امین را کشتند و همه مصیبتها و فجایعی را که اندیشه و سیاست غلط بار آورده، بردوش امین نهادند. ببرک و پرچمیها جام شادی و پیروزی بلند کردند و از "مرحله دوم انقلاب" سخن گفتند. با گذشت زمان، بار دیگر از آن عده مردمانی سؤال میشود که چشم و گوش بسته، و شاید هم با اخلاص و باورمندی و یک تعداد دروغها را پذیرفته بودند.

رهبرانی که دستهای خویش را بلند و پایان می آوردند و بلی می گفتند؛ اندکی اندیشیده و به این نتیجه رسیده اند که افراد خود فریب و دروغگوی، رهبری آنها را داشتند؟ اگر در تاریخ ما، مکر و دروغ و ریا و عوامفریبی و اشاعه جعل کم نیست، آیا یکی از اشکال مسخره آن را در همان مورد اطلاعیه پلنومی که به دروغ از استعفای تره کی خبر داد، نمی توان نشانی کرد؟

## واقعیت حفیظ الله امین

حفیظ الله امین از روز اول کودتای ثور، دارنده اختیار و صلاحیت بیشتر در امور حزبی و دولتی بود. زیرا کودتای ثور را رهبری نموده بود. وظایف کلیدی و حساس را به گروه وابسته به خود سپرده بود. در میان خلقیها، فرد شماره یک (تره کی) قریحه و توانمندی، جسارت و انرژی امین را نداشت و دیگران بلی گوی او بودند. همه سرکوبهای او را میدیدند و خود نیز در معرفی مخالفین و سرکوبهای مردم سهیم بودند. بنا بر همان دست بالا داشتن در اداره امور، پرچمیها را نیز زیر دست داشت. از آنجائی که میدان کارکرد چنان چهره ها، مانع و مخالف را در هیچ سطحی تحمل نمیکنند، باید عرصه بر دیگران کوچکتر شود. این بود که رفع محدودیتهای نسبی ناشی از مقام رسمی تره کی به عنوان فرد شماره یک، برای او مطرح شد، تا به انحصار قدرت برسد. امین به نهادی تعلق داشت که سلسله مراتب آن مستلزم اطاعت کورکورانه بود. و آن سلسله مراتب باید به تقاضای اطاعت نهائی شخص شماره یک حزبی از رهبری شوروی، می انجامید. امین برای خود عناصر مطیع بار آورد. اما مسکو را به ایجاد تغییر مشغول نگهداشت. آن موقف او نشان از تمنیات انسانی استبداد خوی داشت، نه صبغه و جلوه مخالفت با حامی استعماری که دوست خلقهایش پنداشته بودند.

عیب امین این بود که از امیر عبدالرحمان خان درسی نگرفته بود. امیر عبدالرحمان در برابر مردم افغانستان مطلق العنانی با قساوت و بیرحمی؛ اما در برابر مقامات هند بریتانیه ئی که جیره دهنده او بودند، اطاعت هنرمندانه را رعایت می نمود.

علاقه مندی شوروی به ایجاد تغییرات نخست در آشتی دادن تره کی و ببرک روی دست گرفته شد. نور محمد تره کی حرف شنو مسکو که اندک اندک متوجه دامنه صلاحیتهای امین شده بود، حین تبارز اختلافات با بقیه اعضای مرکزی، ناگزیر به اتخاذ موضع بود. موضع او را مسکو شکل داد: امین باید از میان برود. ببرک و

تره کی حزب واحد را رهبری نمایند. و با از بین رفتن امین، همه فجایع به گواهی تره کی بر شانه های امین بار شوند. به ویژه که امین سالها حامل بار اتهام وابستگی به سی آی ای نیز بود. اما آن طرح به علت عدم سازماندهی درست نه تنها عملی نشد؛ بلکه منجر به قتل تره کی، شک و تردید امین بر رهبران شوروی و تدارک قتل امین و آوردن ببرک کارمل به افغانستان شد.

امین جزوه ای را انتشار داد با عنوان " نورمحمد تره کی توطئه قتل رفیق حفیظ الله امین را ترتیب داد اما ناکام شد"، که پرده از نارضایتی او از سفیر شوروی پوزانف نیز برمیداشت. پوزانف هم به زودی روانه مسکو شد. امین در جا و مقامی که باید میرسید، رسید. آنگاه نوبت به فرارسیدن زمان فرود آوری او با وسیله اطمینان بخشی بود. زیرا ساختار سیاسی امین، کله شخی ها، بازیگوشیهای ناشی از خود خواهی افراطی را با خود داشت. خودخواهی که شامه لازم سیاسی برای بوئیدن مصالح حامی و نگهبان را نداشت. او در واقع تنها نماد عدم تحمل مخالفین بالقوه و بالفعل نبود؛ بلکه مرتکب گستاخی پذیرش بدون چون چرای لزوم دیدهای ولینعمت شوروی خود شده بود. آن اوصاف او که در بیش از یک سال پیش بیشتر چهره نموده بود، ۱۰۰ روز وقت تدارک مرگش را بخود گرفت. اما امین جاسوس امریکا نبود. جاسوس گفتن مخالفین، به ویژه در جوامع عقب مانده، مهر و نشان شناخته شده ای است. از محدودیت تحمل و استدلال و نبود سطح بحث با مخالف حاکی است. امین را کشتند، اما با وسیله تجاوز، انسانی که نامش با تجاوز شوروی پیوند ناگسستنی یافت، نیز نتوانست آن حزب و شوروی را از بحران نجات بدهد.

در چنین نهادهائی کمتر به این معضله اندیشیده اند که مشکل آن جمعیت بزرگ و تعداد کثیری که در زحمات مختلف سهم داشته اند چه می شود؟ تجارب تاریخی نشان داده است که بخش وسیعی از آنها وظیفه تحمل استبداد حزبی را پذیرا شده اند. آنچه را که شخص اول قدرت لازم دیده است تأیید کرده، دستهای خویش به عنوان صحنه گزاری به تصمیم او بلند نموده اند. توان نه گفتن، چرا گفتن، بحث کردن، جای خویش را به صحنه گزاری، تملق رهبر ستانی و بالاخره هنگام اجرای ماهیت استبدادی سیاست حاکم در جامعه به هر نوع هموائی با آن سیاست داده است.

پس از آنکه مطابق رواج و سنت تاریخ، بار فجایع بر دوش امین نهاده شد، گوئی آن جمع پلنوم نشستگان همه بی گوش و بی چشم بودند! در حالی که آن راه و رسم خود گویای شیوه های استبدادی، ابزار سازمانی استبدادی، مسموم کننده ذهن و شعور انسانی است.

پایان کار امین آموزنده است. همان طور دوران پایان کار ببرک کارمل. پایان کار چند ساله ببرک کارمل که میتواند نیز بسیار آموزنده باشد، از طرف هواداران او، در محدوده های ابراز نارضایتی از فلان رهبر شوروی و وزیر و جنرال سابق و یا گروه نجیب، طرف ابراز ناز و یا خشم قرار میگیرد. در حالی که با اتخاذ نقد درست سیاسی و بیرون کردن از علایقی که وجه مشترک امین و ببرک ( امینی که سی آی ای نبود اما جنایتکار بود) بود متوجه خواهند شد که ببرک دست کمی از امین نداشت. هواداران او به این نتیجه زمانی میتوانند نایل آیند، که ببینند، پس از شش جدی و پایان حاکمیت امین، از کدامین جفاء و آزار، شکنجه و اعدام، به خاک و خون کشیدن مناطق بسیار کشور ... دریغ شده است.

در آن صورت آنچه را که ببرک در باره حفیظ الله امین گفته بود، نه به گونه شخصی بلکه با معیارهای سیاسی و تعمیم سیاسی میتوان خودش را نیز سنجید. ببرک کارمل گفته بود:

" حفيظ الله امين جانوری عجیبی بود. ما او را تحت مطالعات دقیق علمی قرار دادیم تا معلوم کنیم که او چرا تشنه خون انسانها بود و از خرابی و ویرانی کاشانه مردم حظ می برد؟ عین کار را امروز المانها در باره هتلر روی دست گرفته اند " (۳)

دو دیگر، بلی گوئی های کارمل از شوروی، حتا نتوانست درد بحران شوروی را که در افغانستان به آن مواجه بود، درمان نماید. ازین دریچه نیز آموزنده است که شورویها کارمل را آوردند و بعد برکنار نمودند. ببرک و هواداران وی باید این موضوع را بیاموزند، که با آوردن او ابراز خوشی نمودند، اما با برکناری او که باز هم حق شوروی بود، بی لطفی می کنند!

- 
- ۱- افغانستان و اتحاد شوروی. اسنادی از آرشیفهای روسیه و المان شرق، ص ۱۱۳، ترجمه عبدالعلی نور احراری )
  - ۲- ص ۱۳۵ همان اثر
  - ۳- رویدادهای نیمه دوم سده بیست در افغانستان، ص ۱۷۱ مولف : دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج